

بررسی تطبیقی عملکرد شاهان صفوی در مقابله با منکرات

فاطمه رستمی*

مهدی قنواتی**

چکیده

دوران صفویه از زوایای مختلف و متنوع درخور بررسی و واکاوی است. یکی از زوایای درخور تأمل نوع نگرش شاهان صفوی به مقوله منکرات و شیوه برخورد آنان با مفاسد اجتماعی است. در این مطالعه سعی شده است با بهره‌گیری از متون تاریخی و سفرنامه‌های به‌جامانده از آن دوران و با کاربرد روش توصیف و تحلیل عملکرد شاهان صفوی در مقابله با رواج منکرات و اعمال مذموم از منظر دین اسلام بررسی شود. مهم‌ترین دغدغه نگارندگان در مطالعه حاضر این است که آیا سلاطین صفوی برای مقابله با منکرات از الگوی واحدی پیروی می‌کردند؟ براساس یافته‌ها، به‌رغم توجه شاهان صفوی به پاک‌سازی جامعه، آنان از الگوی واحدی در این زمینه پیروی نمی‌کردند. نگرش شخصی و از همه مهم‌تر نگرش سیاسی شاهان صفوی به مقوله منکرات از دلایل مهم اقدامات گوناگون سلاطین صفوی در زمینه جلوگیری از منکرات بوده است.

کلیدواژه‌ها: احکام و فرمان‌ها، امر به معروف و نهی از منکر، شریعت، صفویه، منکرات.

۱. مقدمه

دین اسلام به رعایت اصول اخلاقی و پرورش فضایل اخلاقی بسیار تأکید می‌کند. با وجود این، در دوره‌های مختلف تاریخی فسق و فجور (مسکرات، فحشا، قمار، سرگرمی‌های پوچ، و ...) هم وجود داشته است. یکی از دوره‌های مهم و چالش‌برانگیز تاریخی دوران

* استادیار دکترای تخصصی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)، frostami98@gmail.com

** کارشناس ارشد ایران‌شناسی، me.gh60@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۹

حکومت شاهان صفوی در جامعه ایران است. به سبب آن که در این برهه از زمان جامعه ایران، چه به لحاظ سیاسی چه مذهبی، دست خوش تحول شد دوره مهمی به شمار می‌رود. درباره گرویدن صفویان به تشیع و برپایی حکومت دینی متمرکز بارها در منابع سخن به میان آمده است. به دلیل اقدامات بنیادی سلاطین صفوی، مبنی بر تأسیس حکومتی با ماهیت سیاسی و دینی، همواره پژوهش‌گران این عرصه به بُعد مذهب و چگونگی اشاعه آن توسط شاهان صفوی توجه کرده‌اند. با این حال، کم‌تر دیده شده که محققان به کم و کیف این‌گونه مسائل و از این طریق به شناخت بیشتر احوالات اجتماعی در ادوار مختلف پردازند. در مطالعات تاریخی در زمینه اقدامات اجتماعی و مذهبی شاهان صفوی در مقابل شریعت اسلام پیش‌تر به کلی‌گویی پرداخته شده است و پژوهش‌گران از بررسی عملکرد تطبیقی سلاطین صفوی در باب مقوله منکرات در بستر تاریخی غافل مانده‌اند. این در حالی است که درک بهتر این موضوع هنگامی میسر خواهد شد که به بررسی جزء به جزء و دقیق اقدامات هریک از شاهان صفوی در خصوص منکرات و دلایل شدت و ضعف نگرش هریک از آنان به بحث یادشده پرداخته شود.

برای توصیف و تبیین وضعیت اخلاقی شاهان صفوی و اقدامات آن‌ها برای مقابله با منکرات باید به کندوکاو در متون تاریخی و سفرنامه‌های به‌جامانده از آن دوران پرداخت تا از خلال آن‌ها برای پرسش اصلی این تحقیق پاسخی یافت: آیا شاهان صفوی از الگوی واحدی در برخورد با منکرات پیروی می‌کردند؟ دلایل عمده نگرش متفاوت شاهان صفوی به مقوله منکرات چه بود؟ فرضیه‌های مطرح‌شده عبارت‌اند از: ۱. به‌رغم دستور اکید دین اسلام در باب مقابله با منکرات، عملکرد شاهان صفوی در این باب متفاوت بوده است؛ ۲. دلایل مهم ناهماهنگی شاهان صفوی در مقابله با منکرات دلایل شخصی و سیاسی بوده است. برای پاسخ به پرسش‌های فوق، در این مطالعه کوشش شده است تا به‌طور مجزا و دقیق عملکرد غالب پادشاهان صفوی درباره منکرات و روش مقابله آنان با آن بررسی و تحلیل شود.

۲. عملکرد شاهان صفوی در مقابله با منکرات

در ادوار مختلف تاریخی یکی از وظایف مهم حاکمان مسلمان گسترش شریعت و مقابله با فسق و فجور بوده است؛ آن‌چه نزد مسلمانان به امر به معروف و نهی از منکر و از منظر پژوهش‌گران خارجی به بُعد اخلاقی حکومت معروف است (لمبتن، ۱۳۵۹: ۱۱).

در دوره صفویه به این مهم بیش از پیش توجه شد، زیرا صفویان، در جایگاه نخستین حاکمیت متمرکز و قوی، توانستند نظام سیاسی مبتنی بر ساختار دینی از نوع تشیع را برپا کنند. حاکمان صفوی، با توجه به انتخاب تشیع، به منزله دین رسمی، توجه ویژه‌ای به ترویج امور اخلاقی و منع فسق و فجور داشتند. اما در باب ساختار دینی دوره صفویه باید توجه کرد که از آغاز دیدگاه شریعت‌مدارانه بر ساختار سیاسی حاکم نبود و به‌مرور زمان گذار از اندیشه صوفیانه به شریعت‌محوری صورت پذیرفت. به عبارت بهتر، از آغاز به کار این سلسله تا پایان حکمرانی سلطان محمد خدابنده اندیشه‌های صوفیانه برتری داشت؛ چنان‌که ورود فقهی چون شیخ علی بن عبدالعالی کرکی هم نتوانست از شدت آن بکاهد (الشیبی، ۱۳۸۰: ۳۹۰)، اما آغازی برای گذار به تشیع فقهی شد؛ گذاری که در عهد شاه‌عباس اول تثبیت شد.

از این زمان به بعد هم تأسیس مدارس مذهبی و قدرت فقها رو به فزونی نهاد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۲۳). متناسب با این تغییر و لزوم اجرای احکام دینی، مناصب دیوانی خاصی پدید آمد که کارکرد اصلی آن‌ها مقابله با مفسد و منهیات بود یا این امر یکی از وظایف مهم آن‌ها به‌شمار می‌رفت. کندوکاوی در شرح وظایف مناصبی چون ملاباشی، دیوان‌بینگی، و شیخ‌الاسلام این امر را به‌روشنی نشان می‌دهد.

با ترقی جایگاه علما و فقها در ساختار حکومت صفویه و دور شدن این حکومت از اندیشه‌های صوفیانه ابتدایی و در کنار ساختار اداری یادشده، تلاش‌های نظری برای رشد فضایل اخلاقی و دوری از منهیات هم در دستور کار قرار گرفت: از مهم‌ترین آن‌ها تلاش برای تبیین و تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود. محقق کرکی در کتاب جامع المقاصد به این موضوع پرداخت و به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر عقیده داشت. او اگرچه معروف را به دو قسم واجب و مستحب تقسیم می‌کند، این تقسیم‌بندی را در نهی از منکر نمی‌پذیرد، زیرا منکر ظهور در حرام دارد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۰: ۹۴-۱۰۱). محقق سبزواری در روضة الانوار همین موضوع را طرح می‌کند و، با طرح ادله‌ای، می‌کوشد ساختار سیاسی را متولی امر به معروف و نهی از منکر معرفی کند (همان: ۴۴۰-۴۴۱). در عین حال، بر احیای مناصبی چون محتسب در راستای منع منهیات به‌ویژه تأکید می‌کند (همان: ۴۴۵).

هنگامی که شاهان صفوی بر آن می‌شدند تا به مقابله با رواج منکرات و منهیات برخیزند، علما و فقها به حمایت جدی از این موضوع می‌پرداختند. چنان‌که اقدامات شاه سلطان حسین با تأیید علمایی چون علامه مجلسی، محمدباقر خاتون‌آبادی، آقا جمال

خوانساری، شیخ جعفر قاضی، و آقا رضی خراسانی همراه شد (نصیری، ۱۳۷۳: ۴۸-۵۰) و این نشانه‌ای بود از دغدغه علمای شیعه برای زدودن ناپاکی‌ها از چهره جامعه. هرگاه فرصتی در اختیارشان قرار می‌گرفت، به‌نحو عینی و عملی به فراهم‌سازی بستری برای رشد معروف و مطرود ساختن منکرات و منهیات می‌کوشیدند.

از سویی دیگر، باید توجه کرد که روحیه مذهبی مردم و آشنایی آنان با توصیه دین مبین اسلام عامل بازدارنده بسیار قوی‌ای برای پاک نگه داشتن فضای جامعه بوده است. با این حال، در میان درباریان و مردم عادی اقلیتی بودند که لغزش‌هایی داشتند و این مطالب ناظر بر آن اقلیت است. مثلاً وقتی درباره فحشا سخن به میان می‌آید، باید توجه کرد، علاوه بر تأکیدات دین مبین اسلام بر حرمت این فعل قبیح و آشنایی مردم با این حرمت، در متون دینی این دوره نیز، نظیر *روضه الانوار عباسی* (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۱۲۵) یا *زینة المجالس* (الحسینی، ۱۳۶۲: ۶۵۰-۶۵۳)، از مذمت این فعل سخن به میان آمده است. پس جز اقلیتی (حال به هر دلیل) تن به این آلودگی نمی‌دادند و این حقیقتی است که منتقدان معاصر جامعه صفویه، از جمله اروج‌بیگ بیات، هم بدان اشاره کرده‌اند. بیات، که طی سفری که به اروپا رفت و در آن‌جا به مسیحیت گروید، به‌صراحت از ناچیز بودن فحشا در ایران سخن گفته است (بیات، ۱۳۳۸: ۸۰). علاوه بر این، در باب باده‌نوشی هم تقریباً غالب بازدیدکنندگان خارجی، از جمله اولناریوس (۱۳۶۳: ۲۶۲)، شاردن (۱۳۷۴: ۸۴۶)، دلاواله (۱۳۴۸: ۲۱)، و فیگوئروا (۱۳۶۳: ۵۶)، از پرهیز مردم از این کار سخن گفته‌اند. آن‌جایی هم که از باده‌نوشی سخنی به میان آمده است از توصیفاتی مثل «بی‌سروپا» (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۰) برای باده‌نوشان استفاده شده و متذکر شده‌اند که مردمان معقول (سانسون، ۱۳۴۶: ۹۴) (که به‌عبارتی می‌تواند منظور عامه مردم یا دین‌داران باشد) هرگز چنین کاری نمی‌کنند. درباره سایر منکرات هم باید به همین رویه توجه کرد و اقلیت ناپرهیزکار را به ایران عصر صفوی تعمیم نداد.

آن‌چه در این مطالعه مد نظر قرار گرفته شیوه برخورد و اقدام شاهان صفوی در خصوص معاصی و منکرات و در برخی مواقع بازتاب آن در سطح جامعه است. برای درک بهتر و دقیق‌تر موضوع مجموعه اقدامات هفت تن از شاهان معروف صفوی در مواجهه با منکرات به‌صورت موردی و تطبیقی بررسی و تحلیل شده است.

۱.۲ دوره شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ق)

در توصیف ویژگی‌های رفتاری شاه اسماعیل، نخستین شاه صفوی، گفته‌اند:

ضبط و سیاست به افراط داشت. او در سفک دما و ریختن خون به غایت حریص بود. به گناه اندک حکم قتل می فرمود و به هزل و مزاح نیز میل تمام داشت. اما، در نظر امرا و سپاه، چندان باهیبت و باشکوه بود که هیچ کس را مجال تمرد و تخلف نبود (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵).

در دوران حکومت او صفویان به موفقیت‌های سیاسی و نظامی درخور توجهی دست یافتند. او پایه‌گذار سلسله‌ای شد که آخرین دوره اقتدار ایران را شامل می‌شد. نکته‌ای که بیان‌گر سعی و جهد شاه‌اسماعیل برای مقابله با مفسد و مسائل خلاف شرع باشد به چشم نمی‌خورد. فقط به دو مورد از مجازات‌هایی که او اعمال کرده است (به‌نوعی اجرای حد) می‌توان اشاره کرد؛ هرچند هر دو نقل با اما و اگر مواجه است.

گزارش اول، که در منابع از آن یاد شده، درباره زنان روسپی است. بنا بر گزارش‌ها، «شاه‌اسماعیل در تبریز سیصد زن را، که گفته می‌شد روسپی‌گری می‌کرده‌اند، دستور داد به صف درآورند و هریک را به دو نیمه کردند» (آزاد، ۱۳۶۴: ۲۳۰). گزارش دوم نیز درباره شرب خمر و روش مجازات مرتکبان شرب خمر است؛ در یکی از لشکرکشی‌ها شاه‌اسماعیل «در باب امر به معروف و نهی از منکر به‌مثابه‌ای مبالغه نمود که بعضی از اعیان و ملازمان را، که مرتکب شرب شده بودند، سرنگون آویخته و معروض تیغ سیاست گردانید» (تاریخ جهان‌گشای خاقان، ۱۳۶۴: ۳۹۳). چنان‌که در گزارش دوم دیده می‌شود، شیوه و جزئیات مجازات شرب خمر در دوره شاه‌اسماعیل اول در منابع به‌روشنی مشخص نشده است؛ در حالی که در گزارش اول بر خورد شاه‌اسماعیل اول در خصوص زنان روسپی شهر تبریز بسیار قاطعانه و سخت‌گیرانه بوده است. با وجود این، از فحوای دو گزارش چند فرضیه مطرح می‌شود: نخست آن‌که این اقدامات، که علی‌القاعده مربوط است به سال‌های آغازین قدرت‌گیری شاه‌اسماعیل، نشان می‌دهد که رواج این‌گونه منکرات پیش از تأسیس سلسله شیعه‌مذهب صفویه رایج بوده است؛ دوم، شیوه برخورد قاطع شاه‌اسماعیل اول با این قبیل منکرات (حداقل در خصوص روسپی‌گری) است. به‌نظر می‌رسد در مورد اول زمان و مقطع وقوع این فرمان در شدت آن بی‌تأثیر نبوده است؛ به‌طوری که شرایط حاکم در بدو تأسیس حکومت صفوی و لزوم قاطعیت در رعایت شریعت از جانب حاکمان دینی صفوی چنین برخوردی را از بنیان‌گذار این سلسله، حداقل در سال‌های آغازین حکومت، می‌طلبید. اما این‌گونه اقدامات در همه ابعاد منکرات، نظیر شراب‌خواری، رعایت نمی‌شد. چه بسا گاهی شاهان صفوی از استعمال شراب نیز استقبال می‌کردند. بنا بر تصریحات برخی منابع، شاه‌اسماعیل نیز این عمل را، به‌ویژه در سال‌های پایانی حکومت، انجام می‌داده است

(خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۲۱؛ سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۴۵). حتی شاه‌طهماسب، فرزند اسماعیل اول، نیز بر اشتیاق پدر بر باده‌نوشی مَهر تأیید می‌زند (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۲۹). شاید علت این عمل تأثراتِ روحی شاه‌اسماعیل به سبب شکست در مقابل عثمانیان در چالدران باشد که انزوا و عزلت‌گزید و با می و باده هم‌نشین شد. اما، در عین حال، باید توجه کرد که در طی تاریخ دوره اسلامی شرایط به‌نحوی بوده است که سلطنت و ساغر و ساقی الفتی با هم داشته‌اند؛ چنان‌که اندیشمندانی از قبیل خواجه نظام‌الملک در اندرزنامه‌های خود به برگزاری مجلس شراب و شرایط آن توجه کرده‌اند (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۶۱).

۲.۲ دوره شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق)

شاه‌طهماسب صفوی از معدود پادشاهان ایرانی است که در انتظام احوال عباد و بلاد سعی بلیغ داشته است. چنان‌که دستورالعملی در ۶۹ ماده به نام «آیین شاه‌طهماسب صفوی در قانون سلطنت» (دانش‌پژوه، ۱۳۵۱: ۱۳۰) صادر کرد و در آغاز آن از همگان خواست تا «در جمیع کارها از عادات و معاملات و عبادات رضای الهی را جویا بوده و نیازمند درگاه ایزدی باشند و خود را و غیر خود را تا بتوانند همت بر آن گمارند که منظور نداشته، خالص الله شروع در آن کار کنند» (همان). سپس، در باب رعایت اعتدال در کارها توجه به فقرا و مساکین، خردمندی به هنگام غضب، و بی‌توجهی به نفس را به اهل مملکت سفارش می‌کند. آخرین دستورالعمل آیین شاه‌طهماسب هم این است: «و صاحبان اموال و کرایه‌کشان بی‌ضرورت اتفایه بر شتر زیاده از یک‌صد من تبریزی و بر استر زیاده از هشتاد من و الاغان زیاده از پنجاه من بار نکنند» (واله اصفهانی، ۱۳۸۴: ۱۲۸۸).

از پادشاهی با چنین تفکری تلاش برای گسترش شریعت و جلوگیری از منکرات بعید نبود. اما او هم مثل پیشینیانش، در کسوت سلطنت، در آغاز کار چندان از مناهی ابایی نداشت. ولی این امر چندان نپایید و تحولی شگرف در احوال شاه صفوی روی داد و در بیست‌سالگی از جمیع مناهی توبه کرد (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۳۰). از آن‌جا که شاه‌طهماسب به سال ۹۲۰ ق به دنیا آمده است (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۶۰۷)، سال توبه او ۹۴۰ ق می‌شود. اما در برخی منابع دوره صفوی تاریخ دیگری برای زمان توبه وی ذکر شده است؛ در *جوهر الاخبار* سال ۹۴۱ ق (قزوینی، ۱۳۲۹: ۷۶) و در *کتب تاریخ سلطانی* (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۱)، *احسن التواریخ* (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۱۳)، *خلاصه التواریخ*

(قمی، ۱۳۵۹: ۳۶۶)، و *وقایع السنین و الاعوام* (حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۴۶۱) سال ۹۳۹ ق ذکر شده است. فقط در کتاب *روضه الصفویه* سال ۹۴۰ ق پذیرفته شده است (جنابادی، ۱۳۷۸: ۴۲۱).

در باب علت توبه شاه طهماسب از ارتکاب مناهمی چند عامل را می‌توان برشمرد: یکی از آن‌ها به درگیری‌های داخلی ابتدای کار طهماسب و تلاش نیروهای متمرّد برای قتل او با شراب زهرآلود بازمی‌گردد (قزوینی، ۱۳۲۹: ۷۴-۷۵). اما نباید این روی‌داد سیاسی موجب غفلت از روحیه مذهبی شاه طهماسب شود. وی از خردسالی تحت هدایت و ارشاد برخی از علمای شیعه، نظیر مولانا شمس‌الدین لاهیجی، قرار داشت و در محضر آنان اصول مذهب شیعه را آموخت (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۴۰۷). در ایام حکمرانی هم با عالمانی چون شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، محقق کرکی، و غیاث‌الدین منصور دشتکی حشر و نشر داشت (دانش‌پژوه، ۱۳۵۱: ۱۲۲). بی‌تردید، دیدگاه‌های مذهبی محقق کرکی در پرورش روحیه دین‌داری و شرعی‌نگری شاه طهماسب و در تصمیم‌گیری‌های او نقش فوق‌العاده‌ای داشت (هرندی، ۱۳۷۹: ۲۵۱-۲۵۷).

در *احسن التواریخ*، ذیل وقایع سال ۹۳۹ ق، درباره توبه شاه طهماسب چنین آمده است:

واندر این سال شاه دین‌پناه از جمیع مناهمی توبه کرد. فرمان همایون شرف نفاذ یافت که محتسبان، که آبروی پیاله و جام عقوبت‌انجام را ریخته، شیشه ناموس ایشان را به سنگ افسوس و به نصایح الحق مر پنبه را از گوش صراحی بکشند. اگر سرکشی کند، گردن او را نرم سازند. بلکه به حکم کل مسکر حرام بوزه و بنگ و هرچه ببینند بیندازند. مغنی بی‌معنی‌گوی را اگر بی قانون شرع آواز کند، چون مغنی، به زخم گوش مال فریاد از نهاد او برآورند و چنگ بی‌ننگ را در کنار هرکسی ببینند موی گیسو ببرند. نی اگر بی آهنگ شرع راه بگیرد، نگذارند نفس از او برآید. طنبور بی‌مغز نامتعادل را چنان زنند که عود سازد. ریاب خوش‌مزاج را در هر مجلسی که ببینند بر خورش نشانده، اخراجش نمایند و مبلغ کلی که از قمارخانه و شراب‌خانه و بیت‌اللطف حاصل می‌شد را از دفتر اخراج نمودند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۱۳-۱۲۱۴).

گزارش حسن بیگ روملو در *احسن التواریخ* جامع‌ترین گزارش از منهیات دوره شاه طهماسب است. نکته درخور تأمل آن است که مخالفت شاه طهماسب با موسیقی و غنا، که در این گزارش آمده، نمایان‌گر نقطه اوج شرعی‌نگری این پادشاه صفوی است. در *تذکره شاه طهماسب* به ممنوعیت فعالیت بیت‌اللطف‌ها، شراب‌خانه‌ها، بوزه‌خانه‌ها، و سایر نامشروعات اشاره شده است (شاه طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۳۰). در *روضه الصفویه* از منع

شراب، قمار، معجون‌فروشی، و بیت‌اللطف‌ها سخن به میان آمده است (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۲۱). استرآبادی به ممنوعیت شراب‌خانه، قمار، و بیت‌اللطف اشاره می‌کند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۶۲). قاضی احمد قمی نیز از منع شراب، قمار، معجون‌فروشی، و بیت‌اللطف سخن به میان آورده است (قمی، ۱۳۵۹: ۲۲۵). عبدی‌بیگ شیرازی از قدغن شراب، قمار، و سایر منهیات سخن گفته است (شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۶). در برخی از این گزارش‌ها تأکید شده است که پس از این ممنوعیت‌ها امور نامشروع در جامعه ایران دیگر یافت نمی‌شد و نوشته‌اند: «من بعد، در ممالک محروسه کسی مرتکب نامشروعات نشود» (قمی، ۱۳۵۹: ۲۲۵). حال آن‌که، در ۹۶۳ ق، بار دیگر شاه‌طهماسب دستور داد تا برای پاک کردن ساحت جامعه از لوث نامشروعات اقدام کنند (حسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۶۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۱)؛ این امر نشان‌دهنده رواج دوباره منهیات است و صد البته نکته‌ای درخور بررسی که چرا و چگونه دوباره روند سابق اجرا می‌شود؟

در خلاصه‌التواریخ، در ذکر رویدادهای سی‌وسومین سال پادشاهی شاه‌طهماسب، از تلاش دوباره شاه‌طهماسب چنین یاد می‌شود:

امر فرمودند که امرا و اعیان کل ممالک محروسه از جمیع مناهی توبه کرده، مؤکد به قسم سازند و احکام و پروانه‌جات مطاعه درین باب عزِ اصدار یافته، به تمامی بلاد و امصار فرستادند. یکی از شعرا در تاریخ آن گفته:

سلطان کشور دین، طهماسب‌شاه عادل سوگند داد و توبه خیل سپاه دین را
تاریخ توبه دادن شد توبه نصوحا سرّ الهی است این، منکر مباح این را

(قمی، ۱۳۵۹: ۳۸۶)

در باب فایده تلاش دوباره شاه‌طهماسب هم غلو شده و، به سان اقدام اول او، گفته‌اند که در آخرین سال حکم‌رانی اش (۹۸۴ ق)

امر به معروف و نهی از منکر به واسطه زهد و صلاح و تقوای آن پادشاه عالی‌جاه به‌مثابه‌ای بود که هیچ‌کس مرتکب نامشروعات نمی‌توانست شد. ابواب اعمال شنیعه و افعال قبیحه بالکلیه مسدود و غبار منهیات و نامشروعات از ممالک محروسه پاک و مصفا ساخته بود (همان: ۵۹۸).

پس از توبه اول، شاه‌طهماسب به خارج کردن وجوه ناشی از اجرای افعال قبیحه از خزانه کشور اقدام کرد. در روضه‌الصفویه آمده است:

مبلغی کلی از مال شراب‌خانه، قمارخانه، و معجون‌فروشی، و بیت‌اللطف ممالک محروسه از دفاتر خلود خارج گشت (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۲۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۱۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۴۲۱).

فقط یک منبع رقم معینی را که به شراب‌خانه، بیت‌اللطف، معجون‌خانه، و قمارخانه مربوط بود و از دفاتر خارج شده بود ذکر می‌کند و آن هم خلاصه‌التواریخ است که مبلغ اخراجی هم را دوازده‌هزار تومان ذکر می‌کند (قمی، ۱۳۵۹: ۲۲۵-۲۲۶) و در مرحله دوم تلاش‌های اصلاحی شاه‌طهماسب هم فقط ذکر شده است: «قریب پانصد تومان تریاق فاروق و سایر معاجین، که به شراب سرشته بودند، به آب حل کردند» (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۱).

شاه‌طهماسب در ۹۶۳ ق، که فرمان منع مناهی را دوباره صادر کرد، با برخی حکام که در اجرای احکام شریعت کوشا نبودند برخورد کرد؛ چنان‌که حاکم مشهد را از کار برکنار کرد و در فرمان انتصاب حاکم جدید تأکید کرد: «در اجرای احکام و اوامر شرعیه و دفع مکاره و مناهی ... جهد مبذول و مرعی داشته است» (برن، ۱۳۵۷: ۱۰۴).

علاوه بر این‌گونه فرمان‌ها که در باب منع امور غیرشرعی صادر می‌شد، شاه‌گاه فرمان‌های خاصی بدین منظور برای برخی شهرها صادر می‌کرد. در برخی مواقع نیز در فرمانی که ویژه امور سیاسی بود اهداف مذهبی خود را تشریح می‌کرد و از امرا و حکام عمل به احکام شرع انوار را طلب می‌کرد؛ از باب نمونه می‌توان به فرمان او خطاب به حاکم اردکان و ممسنی یاد کرد؛ اگرچه علت نگارش آن تمشیت امور حکومتی است، شاه‌طهماسب، با علاقه بسیاری که به رواج شریعت علوی داشت، به حاکم مزبور در باب رعایت امر به معروف و نهی از منکر بسیار سفارش می‌کند (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۷۴-۳۷۵).

در مجموع باید گفت، پس از آن‌که طهماسب از ارتکاب نامشروعات توبه کرد و نهی از منکر عمومی هم صادر کرد، افعال قبیح و رفتارهای شنیع کم و بیش رواج داشت. اما شاه‌طهماسب در تلاش برای پاک‌زیستی ثابت‌قدم بود و تا پایان عمر از اصنافی چون بیت‌اللطف، قمارخانه، معجون‌فروشی، شراب‌خانه، و بوزه‌خانه پولی بابت مالیات یا هر عنوان دیگر وارد خزانه عامره نکرد.

رواج مذهب حق ... در عهد همایونش به مرتبه‌ای رونق گرفته و به‌نوعی رواج پذیرفته که هیچ آفریده‌ای را زهره و یارای آن نیست که ... به حد طریق مستقیم امامیه، علیهم الصلوات، راه دیگری بییاید (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳).

۳.۲ دوره شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق)

در منابع تاریخی درباره فعالیت‌های بازدارنده شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده از منهیات مطلب چندانی ذکر نشده است. حتی درباره اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ق) گفته شده که، به سبب ارتکاب بعضی محرمات و منهیات و حرکات ناشایست، که مرضی طبع شاه طهماسب نبود، سال‌ها در زندان قهقهه محبوس بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۳). او طی دوران حبس هم چندان سربراه نشد و یکی از سرگرمی‌های روزانه‌اش مصرف فلونیا (معجون) از تریاک، حشیش، و سایر مخدرات) بود (هیئتس، ۱۳۷۱: ۴۱).

نام‌آورترین شاه صفوی، شاه عباس اول، از دوگانه طاعت و معصیت گاه طریق طاعت را برمی‌گزید و خاطر اقدسش بر آن می‌شد که به انتشار مسائل و معارف دینی دست زند. به همین دلیل، طی ۴۲ سال حکمرانی، زمانی برخی منکرات رایج در جامعه را با اعمال محدودیت‌هایی از شیوع بیش‌تر بازمی‌داشت و مرتکبان آن اعمال را به پیشه ساختن طریق شرع فرامی‌خواند. اما گاهی هم رویه‌ای دیگر در پیش می‌گرفت؛ چنان‌که در لشکرکشی‌های خود، برای کسب نتایج بهتر و آماده‌سازی زمینه برای موفقیت، شماری از فواحش را همراه سپاه می‌برد تا سپاهیان از این نظر دچار کمبود نشوند (فلسفی، ۱۳۷۶: ۵۵).

زمانی دیگر تلاش می‌کرد تا با این مفسده برخورد کند. در ۲۳ شوال ۱۰۱۷، شاه عباس فواحش اصفهان را به حضور خواند و اخطار کرد که اگر تا سه روز توبه نکنند، از اصفهان رانده می‌شوند. شاه عباس، برای تشویق آنان، اعلام کرد که هرکس از فاحشه‌ای طلبی دارد، اگر آن فاحشه توبه کند، حق بازستاندن آن پول را ندارد (همان: ۵۷). این‌که شرط ماندن در اصفهان را توبه کردن قرار می‌دهد، بیش‌تر نمایان‌گر تلاش نیروهای مذهبی شهر اصفهان و فشار آن‌ها بر پادشاه برای پاک‌سازی شهر از فعل قبیح فحشاست. دیگر تلاش شاه عباس برای مقابله با منکرات صدور فرمان منع شراب‌خواری است. این فرمان در اواخر ۱۰۲۹ ق صادر شد و اجرای آن چند ماهی بیش‌تر دوام نداشت. در فرمان یادشده شاه عباس اعلام کرد، به جز ارامنه، گرجیان، و اروپاییان، همه مردم ایران باید از شراب‌نوشی امتناع کنند. در تحلیل علت صدور این فرمان به شریعت‌مداری شاه عباس اشاره‌ای نشده است، بلکه علت را ابتلای شاه به بیماری خاصی، ناشی از شراب‌نوشی، و بعد مصرف بی‌رویه حقوق سربازان در می‌خانه‌ها دانسته‌اند (همان: ۲۲۶؛ صفا، ۱۳۶۳: ۸۴؛ طاهری، ۱۳۴۹: ۳۲۷).

منع شراب‌خواری موجب رونق کوکنارخانه‌ها شد. بدین جهت، شاه عباس در دوم جمادی‌الثانی ۱۰۳۰ فرمان تعطیلی کوکنارخانه‌ها و منع کوکنارنوشی را صادر کرد. در عوض،

فرمان منع شراب‌خواری را لغو کرد تا کوکناریان با شراب سر کنند (فلسفی، ۱۳۷۶: ۲۷۵). می‌توان علت اصلی این فرمان را بهبودی او از بیماری‌اش، که ناشی از شراب‌نوشی بود، دانست و تمایل دوباره او به ازسرگیری «عشق دیرین» (صفا، ۱۳۶۳: ۸۴). علاوه بر فرمان عمومی منع شراب‌نوشی، گاه شاه‌عباس برخی افراد را، به‌طور خصوصی، به ترک شراب دستور می‌فرمود؛ دو تن از این افراد عبارت‌اند از: محمد طاهریگ در ۱۰۲۷ ق و تخته‌بیگ، سفیر ایران در عثمانی، به سال ۱۰۲۹ ق (فلسفی، ۱۳۷۶: ۲۶۷-۲۶۸).

منع استفاده از تریاک از دیگر اقدامات شاه‌عباس بود. ملّا جلال‌الدین منجم در باب رویدادهای ۱۰۰۵ ق می‌نویسد:

در مجلس بهشت‌آیین مذکور شده که جمعی از ملازمان خاصه شریفه تریاکی‌اند. چون نواب کلب‌آستان علی با تریاک بسیار بد است، به لفظ دربار فرمودند که از ملازمان هرکس تریاکی است یا ترک تریاک کند یا موجب ایام گذشته را بازدهد. من تریاکی و بی‌هنر را نگاه نمی‌دارم. این سخن باعث شد که اکثر از تریاک گذشتند (منجم، ۱۳۶۶: ۲۵۲).

به‌رغم این سفارش‌ها و برخوردها، گزارش شاردن، که سال‌های پس از شاه‌عباس را به تصویر کشیده است، از رواج این ماده مخدر حکایت دارد (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۴۸) که بیان‌گر ناکارایی فرمان‌هایی نظیر فرمان فوق در بلندمدت است. شاه‌عباس زمانی هم علمای اسلام را به فعالیت برای گسترش دین‌داری و آگاهی‌های دینی در جامعه تشویق می‌کرد. یکی از این موارد ترغیب شیخ بهایی برای نگارش کتابی در باب مسائل ضروری دین است که، در اجابت آن، شیخ بهایی کتاب جامع عباسی را نگاشت (شیخ بهایی، بی‌تا: ۴).

۴.۲ دوره شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق)

ششمین شاه صفوی در آغاز حکمرانی‌اش، به سال ۱۰۳۸ ق، «کشیدن تنباکو را که به شعله قورق آن خرمن حیات بسیاری از مردم به باد فنا رفته بود، به آب لطف و احسان فرونشاند، گریبان جان جهانیان را از دست بیداد این شعله آتش و این خصم سرکش رهایی بخشید» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۴۸). دیگر منکری که شاه‌صفی گاه متعرض آن می‌شد و چندی بعد از در صلح با آن درمی‌آمد شراب‌خواری بود. تاورنیه گزارش می‌دهد که یک بار شاه‌صفی در اثر افراط در نوشیدن شراب به قتل یکی از همسرانش، که مادر شاه بعدی بود، دست زد. بر اثر اندوه ناشی از این اقدام، «حکم و فرمانی به تمام اقطار کشور فرستاد که دیگر کسی شراب نخورد و تمام خم‌های شراب را شکسته و می‌خانه‌ها را خراب کردند؛ غیر از خانه انگلیسی‌ها و هلندی‌ها و کشیشان کاپوسان به هیچ جا ابقا نکردند. اما، این

قدغن طولی نکشید، زیرا سال بعد دوباره شروع به انداختن شراب و خوردن آن بیش از پیش کردند» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۰۲-۵۰۳).

در ۱۰۳۹ ق درگیری میان صفویان و عثمانیان بغرنج‌تر شده و معلوم بود که پیروزی به «تدبیر و شمشیر میسر نمی‌پذیرد و درین باب جبین مسکنت بر خاک مذلت باید نهاد و از روی ضراعت و ابتهال مسئلت این فتح عظمی از درگاه احد ذوالجلال باید نمود. بنابراین، چون قبل از این حکم قضا مضمی در باب نخوردن شراب عزّ و ورود یافته، آن امر را به امضا مقرون ساخته، فرمودند: هر آن کس کو نگوید ترک صهبا/ سیاست را ز ما گردد مهیا» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۹). اما، در پایان جنگ، که فتح و ظفر نصیب سپاه شاه‌صفی شد، نوبت به شادمانی رسید.

و در روز دیگر به جهت تماشای اسیران و تحسین دلاوران به ترتیب جشن عظیمی امر فرمودند. حسب‌الفرمان قضا‌جریان به اندک فرصتی مجلسی آراسته و محفلی مهیا کردند که از نشاء شراب روحانی به چهره روزگار برافروخت و تناول اقدح کامرانی خرمن غموم را به کلی بسوخت (همان: ۱۰۸).

۵.۲ دوره شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق)

پس از حکومت شاه‌صفی امید می‌رفت تا شاه‌عباس دوم خردسال در آینده پادشاهی پرهیزکار باشد (لوفت، ۱۳۸۰: ۱۳۰). اما مطالعه احوال او نشان نمی‌دهد که این امید به بار نشسته باشد. با این حال، برخی بر آن‌اند که شاه‌عباس دوم توجه بسیاری به رعایت مراسم مذهبی داشت (نوایی، ۱۳۶۰: ۱۱۲) و البته در باب عدالتش هم سیاحان خارجی سخن‌ها گفته‌اند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۶۵۳؛ کمپفر، ۱۳۵۰: ۳۹). به نظر می‌رسد هفتمین شاه صفوی روابط حسنه‌ای با علما داشته است، زیرا «مولانا خلیل‌الله قزوینی را امر فرمودند که کتاب مستطاب کلینی را به لغت فارسی شرح نماید. ملّا محمدتقی مجلسی را دستور [دادند] به شرح من لایحضره‌التقیه قیام و اقدام نمایند و ملّا محسن کاتبی را به امامت نماز جماعت خویش مقرر فرمود» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۶۹).

گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که شاه‌عباس دوم از شراب‌خواری دو مرحله توبه کرده است:

جلوس به تخت سلطنت در دارالمؤمنین کاشان، شب جمعه، ۱۶ شهر صفر سنه ۱۰۵۲، که سن مبارکش ۹ سال و ۸ ماه و ۲۸ بود. اول حکمی که فرمودند فرمانی بود که احکام به ممالک محروسه نویسند که شراب‌خانه آن برطرف باشد و خم‌خانه‌ها را بشکنند، فی

آنچه در شیراز به جهت سرکار خاصه می‌ریخته‌اند و بقایای فرمان شه جنت‌مکان که نزد رعیت و غیره بود و از دفتر بقایا حواله می‌شد بخشیدند ... جمعی که شرب مدام می‌کردند توبه‌نامه‌ها نوشته، به نظر کیمیاثر رسانیدند و راغب نماز و روزه و تقوا شدند (تاریخ ملکا کمال، ۱۳۴۳: ۹۸؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۴۷۷).

گذشت زمان نشان داد که به این فرمان چندان توجه نشد؛ نه شاه و نه جامعه تحت امر او، زیرا در ۱۰۷۷ ق شاه‌عباس ثانی وقتی از مازندران به خراسان عزیمت می‌کرد، در نواحی دامغان مریض شد و بر اثر آن از خوردن شراب توبه کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۹۷۱). دیگر اقدام اصلاحی عباس دوم منع فواحش از ارتکاب این عمل شنیع بود که متعاقب منع شراب در ۱۰۵۲ ق صورت گرفت (قزوینی، ۱۳۲۹: ۷۱-۷۲). یکی از ویژگی‌های نیک دوران حکمرانی عباس دوم حضور صدراعظمی دین‌دار به نام خلیفه‌سلطان بود. خلیفه‌سلطان می‌کوشید شاه‌عباس دوم را در مسیر پرهیز از منکرات قرار دهد. یکی از اقدامات خلیفه‌سلطان در مقابله با رواج مناهی در جامعه تعطیلی قهوه‌خانه‌ها بود؛ قهوه‌خانه‌هایی که در ترویج فساد نقش زیادی داشتند (فاضل، ۱۳۷۶: ۱۵۰). دیگر کوشش بازدارنده او اعلام ممنوعیت بازی گنجفه، یکی از مصادیق قمار، بود؛ بازی‌ای که شاه‌عباس اول به آن علاقه بسیاری داشت (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل «گنجینه»).

۶.۲ دوره شاه‌سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق)

در باب نقش این پادشاه صفوی در جلوگیری از منکرات گزارش خاصی در دسترس نیست؛ فقط به فرمانی از شاه‌سلیمان اشاره خواهد شد که آن هم نمایان‌گر یکی از وظایف پادشاهی از نوع شیعی آن، یعنی رواج شریعت، است و نمی‌توان از این فرمان به‌منزله بازتاب روحیه مذهبی یا تلاش اصلاحی تعبیر کرد. مضافاً این که گزارش‌های چند مجالس باده‌نوشی او موجود است (سانسون، ۱۳۴۶: ۸۸) و از دل‌مشغولی او به سایر فسوق هم سخن گفته شده است (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۳). فرمان مزبور مربوط به فرمان انتصاب میرزا هدایت‌اله به مقام «شیخ‌الاسلام» مشهد است که در بخش‌هایی از آن به رسالت شیخ‌الاسلام در باب ترویج احکام شرعی اشاره شده است. شاه به میرزا لطف‌اله سفارش کرد:

از ترغیب و تحریض خلائق به طاعت و امر به معروف و نهی از منکرات و منع و زجر فسقه و فجره از نامشروعات و مأمور ساختن امتناء، که اخراج اختماس و زکوات اموال خود نموده، به مستحقین و مستحقات واصل نماید و تقسیم مواریث و ترکات و انتفاع عقود و مناقحات و رفع منازعات و مناسقات بین المسلمین و المسلمات (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۹۱).

آنچه از دوران او گزارش شده حاکی از آن است که وی دستور داد برای حفظ امنیت اجتماعی جواز شراب صرفاً برای عده‌ای که معتاد به آن بودند صادر شود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۲۹) و حتی گفته‌اند که وی به‌سختی با مخالفان شراب‌نوشی مخالفت می‌کرده است (همان: ۳۹۱).

۷.۲ دوره شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق)

وی در ۲۶ سالگی به پادشاهی ایران رسید. براساس ارزیابی‌ها، حکمرانی وی را دوران زوال سیاسی، اقتصادی، و امنیتی ایران دانسته‌اند. زوال امنیت به حدی بود که در حوالی اصفهان به کاروان‌ها حمله می‌شد. شورش‌های منطقه‌ای و محلی رو به گسترش نهاده بود و سقوط ارزش پول موجب کاهش توانایی مبادلات تجاری و بازرگانی شده بود (فلور، ۱۳۶۵: ۱۸). با همین اندک توضیحات، ذهن برای مقصر قلمداد کردن شاه سلطان حسین، به‌منزله عامل اصلی سقوط اصفهان، آماده می‌شود؛ اما باید کمی محتاطانه نتیجه‌گیری کرد:

زیرا سقوط شاهنشاهی صفویه به‌ظاهر در زمان شاه سلطان حسین اتفاق افتاد، زیرا خار آغشته به هلاهل انحطاط ایران‌زمین در اوج فرمان‌روایی صفویان در ارکان فرهنگ و تمدن ایرانی خلیده بود (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۷۳).

شاه سلطان حسین در آغاز پادشاهی خود شخصیتی مذهبی و معتقد بود و در این باب اجماع وجود دارد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۵؛ لاکهارت، ۱۳۵۰: ۴۳؛ نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۸۱: ۲۵۳-۲۵۴).

او بسیار تحت تأثیر ملّا محمدباقر مجلسی قرار داشت و بسیار تلاش می‌کرد تا موافق شرع انور اثنی عشر عمل کند. کتاب دستور شهریاران، به تفصیل، اقدامات اصلاحی شاه سلطان حسین را به سال ۱۱۰۵ توضیح می‌دهد. چون شاه سلطان حسین جویای تدبیر و راه رفع فسوق و مناهای گشت:

مدبران به عرض رسانیدند که هرگاه ماده تباب، مخامر عقل و حجاب، سیلاب بنای ایمان، بزم‌آرای مصطبه طغیان ... از میان مردم رفع و امر قضا قدر به قورق آن شرف صدور یابد ... اکثر فسوق و مناهای به خودی خود متروک و زائل و بر فرض بقا به اندک نهی و تخویفی مرفوع و باطل می‌گردد (نصیری، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۷).

بنابراین، شاه سلطان حسین مطابق رأی آن‌ها فرمان صادر کرد. پس از منع شراب و اجرای اقدامات لازم در این باب «متوجه نسق سایر فسوق و مناهای و رفع جمیع ملاحب و

ملاهی» شد که به او گفتند: بهتر است «بر بعضی از آن معاصی، مثل فواحش و قمارخانه و چرس فروشی و نظایر آن، مالیه‌ای قرار یافته» (همان).

این استدلال بر پادشاه جوان و علاقه‌مند به اجرای احکام شرعی گران آمد و «از استماع این کلمات مغویۀ باطله و آن سخنان مضلۀ فاسده چهرۀ عتاب افروخته و پردهٔ حجاب سوخته، فرمودند که چنین مداخلی از معصیت جان‌آفرین کردگار و سلطنت‌بخشای آفریدگار به هم رسد کی سزاوار است که به مخارج سرکار ما ... صرف شود» (همان: ۴۱-۴۲). شاه سلطان‌حسین با پافشاری و میل قلبی‌اش و نیز تحریک و تحریض شماری شخصیت‌های دینی شاخص توانست برای فواحش و لواطی‌بچگان سیرت‌باز، بنگیان، و بوزه‌سازان محدودیت‌هایی ایجاد کند و حتی جنگ حیوانات، نظیر گاو، قوچ، و خروس، را تعطیل کند. او، به دلیل تحکیم اصلاحاتی که در جامعه انجام داده بود، کوشید با نظرخواهی از برخی علمای زمان خود در باب مناهی و منکرات نظر موافق آن‌ها را نیز ضمیمۀ تمایل خود در رفع مناهی کند. علمای وقت هریک با نوشتن گواهی‌ای مُهر تأیید بر اقدامات شاه سلطان‌حسین برای مقابله با منکرات زدند؛ از آن جمله می‌توان اشاره کرد به: علامه مجلسی، محمدباقر خاتون‌آبادی، نجف‌الحسن‌الحسینی صدر ممالک، آقا جمال، شیخ جعفر قاضی، و آقا رضا خوانساری (همان: ۴۸-۵۰). پس از وصول تأییدیهٔ علما برای مقابله با مفاسد، شاه سلطان‌حسین به امرا، حکام، و عمال محروسه فرمانی نوشت و دستورهای لازم را در این زمینه صادر کرد، از جمله در اصفهان دیوان‌ببگی و داروغه به مقابله با مفاسد پرداختند. چرس، بنگ، و باده‌فروشی‌ها تعطیل شدند. فواحش را نزد مجتهدالزمانی، علامه مجلسی، فرستادند تا توبه کنند و بیش‌تر آن‌ها را به ازدواج مردم دین‌دار درآوردند و برخی دیگر را، که خواستگاری نداشتند، به کدخدایان و ریش‌سفیدان محلات سپردند تا از آن‌ها مواظبت کنند. از ویژگی‌های اقدامات شاه سلطان‌حسین منع فعالیت معرکه‌گیران، کشتی‌گیران، قوچ‌بازان، و کبوتربازان بود.

۳. نتیجه‌گیری

مطالعهٔ تطبیقی اقدامات شاهان صفوی در باب رعایت منکرات نشان می‌دهد که حاکمان جامعه فقط در دوران شاه‌طهماسب اول به شکلی اصولی و جدی لزوم پرهیز از منکرات و ضرورت مقابله با آن را دنبال کرده‌اند. در زمان شاه‌طهماسب تلاش‌های بسیاری برای گسترش موازین شرع و محدودیت منکرات انجام گرفت. طهماسب، برای تحقق این مهم،

کار خود را با توبه و دوری گزیدن از فضای غیرشرعی پیرامونش آغاز کرد و هیچ‌گاه توبه خود را نشکست. اگرچه ممکن است پای‌بندی وی به شریعت و دین‌مداری‌اش امری ظاهری و دست‌آویزی برای بقای حکومتش قلمداد شود، تلاش وی برای بهبود اوضاع دینی و تحقق آرمان حکومت دینی، نسبت به سایر شاهان صفوی، درخور توجه است و صد البته نشانه‌ای است از تأثیر شگرف علمای شیعه بر عملکرد شاهان صفوی.

شاه اسماعیل اول و شاه عباس اول، هر دو، حداقل لب به منکر می‌زدند. برخلاف شاه طهماسب، این دو پادشاه تلاش‌های خود را با سمت‌گیری دینی و تحت لوای فریضه امر به معروف و نهی از منکر انجام ندادند. از عملکرد آنان در زمینه مقابله با مفاسد می‌توان به روحیه سودگرایانه آنان پی برد، زیرا آن‌جا که خلاف شرعی موقعیت آنان را به خطر می‌انداخت به اعمال مجازات و ایجاد محدودیت می‌پرداختند. به‌ویژه شاه‌عباس زمانی شراب‌خواری را منع و زمانی دیگر آن را آزاد می‌کرد.

پس از شاه‌عباس، شاهان صفوی همگی پرورده حرم‌سرا بودند و پیش از قدرت‌گیری حشر و نشری با صاحب‌منصبان سیاسی، نظامی، و عالمان دینی نداشتند و با کم‌تر کسی جز زنان و خواجگان مراوده داشتند. به این دلیل، در آغاز ایام حکم‌رانی، بیش از آن‌که سیاست‌گذاری کنند، تابع سیاست‌گذاری‌های دیگران بودند. از آن‌جا که این خصیصه با اوج‌گیری قدرت نیروی مذهبی و عالمان دینی هم‌زمان بود، عالمان دینی از این فرصت ذی‌قیمت برای رواج شرع بهره می‌بردند. پادشاه هم، که در پی تحکیم جایگاه اجتماعی خود بود، با نیروهای دینی در حد لزوم همکاری می‌کرد. به این دلیل است که شاه‌صفی، شاه‌عباس دوم، و شاه سلطان‌حسین هریک به فراخور حال خود در مقاطعی شریعت‌مدار می‌شوند، اما پس از تحکیم قدرتش از رویه اولیه خود دست برمی‌داشتند و حتی خودشان از ارتکاب و انجام دادن معاصی پرهیزی نداشتند.

شاه سلطان‌حسین، که به‌سبب روحیه مذهبی‌اش به «ملاً حسین» اشتهار داشت، مانند طهماسب اول برای ریشه‌کنی مفاسد فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد. اما روحیه مذهبی او به مرور ایام دست‌خوش فریب‌کاری درباریان شد و به‌جز سخت‌گیری‌های اولیه دیگر اقدام مهمی انجام نداد و روال عادی اجتماع تداوم یافت. در عین حال، به‌دلیل سقوط سلسله صفویه در دوره او، روحیه مذهبی و اقدامات شرع‌گسترانه او مذبوم جلوه داده شد.

با توجه به توضیحات بالا در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان گفت که پادشاهان صفوی از الگویی همگن پیروی می‌کردند. هریک از سلاطین صفوی، به فراخور منش و نگرش خود و نیز شرایط سیاسی - اجتماعی زمانه‌شان، اقداماتی انجام داده‌اند؛

گفتنی است، به جز دوره شاه طهماسب، آنان اقدامات پی گیرانه و پایداری انجام نداده‌اند. همین ناهمگنی سبب شد تا منکری پس از یک دوره منع و محدودیت دوباره شیوع یابد و هیچ‌گاه از بیخ و بن ریشه‌اش برکنده نشود. یک دلیل عمده برای این ناهمگنی می‌تواند منش و نگرش گوناگون پادشاهان صفوی به امور دینی و محدوده قدرت سیاسی باشد. روحیه پرهیزکاری آنان مجال بیش‌تری برای گسترش شریعت فراهم می‌کرد. خلوص نیت یک پادشاه، به عبارتی درباریان، گامی بلند برای پاک‌سازی جامعه بود و، از سوی دیگر، عکس آن هم امکان‌پذیر بود. گرفتاری یک شاه به امور غیرشرعی یا علاقه‌اش به برخی منهیات کار را سخت و دشوار می‌کرد؛ حتی اگر علما هم آرزوی مرگ برای خود می‌کردند باز آن‌ها از اعمال خود دست برنمی‌داشتند.

کتاب‌نامه

- آزاد، حسن (۱۳۶۴). *پشت پرده‌های حرمسرا*، ارومیه: انزلی.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸). *خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)*، تهران: علمی.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۶۸). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۴). *سفرنامه مسکو و ایران*، ترجمه احمد بهپور، بی‌جا: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- برن، رهر (۱۳۵۷). *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بوسه، هربرت (۱۳۶۷). *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و خدمات فرهنگی.
- بیات، اروج‌بیگ (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۷). *شاه طهماسب اول*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- تاریخ جهان‌گشای خاقان* (۱۳۶۴). اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- تاریخ ملأ کمال* (۱۳۴۳). به کوشش کاوه دهگان، اراک.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، تهران: کتابخانه سنایی؛ کتاب‌فروشی تأیید اصفهان.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویان در عرصه دین، فرهنگ، و سیاست*، ج ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جنابدی، میرزا بیگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸). *روضه الصفویه*، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- حسینی استرآبادی، سیدحسین مرتضی (۱۳۶۴). *تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی.

- حسینی خاتون آبادی، سیدعبدالحسین (۱۳۵۲). *وقایع السنین و الاعوام*، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- حسینی فسایی، میرزاحسن (۱۳۶۷). *فارس‌نامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- الحسینی، مجدالدین محمد (۱۳۶۲). *زینة المجالس*، تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- حسینی‌زاده، سیدعلی محمد (۱۳۸۰). *اندیشه‌های سیاسی محقق کرکی*، قم: بوستان کتاب.
- حسینی‌زاده، سیدعلی محمد (بی‌تا). *علما و مشروعیت دولت صفوی*، بی‌جا: انجمن معارف اسلامی.
- خواندمیر، امیرمحمود (۱۳۷۰). *ایران در روزگار شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب*، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۱). «آیین شاه‌طهماسب صفوی در قانون سلطنت»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۷، ش ۱.
- دل‌واله، پی‌ترو (۱۳۴۸). *سفرنامه* (قسمت ایران)، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۸۴). *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۳، تهران: اساطیر.
- سانسون (۱۳۴۶). *سفرنامه*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: بی‌نا.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (۱۳۸۱). ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاه‌طهماسب صفوی (۱۳۴۳). *تذکره شاه‌طهماسب صفوی*، تهران.
- شیخ‌بهایی، محمد بن حسین (بی‌تا). *جامع عباسی*، تبریز: کتاب‌فروشی فردوسی.
- شیرازی، عبدی‌بیگ (۱۳۶۹). *تکلمة الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۵، تهران: فردوسی.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۹). *تاریخ سیاسی ایران از مرگ تیمور تا مرگ اسماعیل*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه فرانکلین.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۰). *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، ج ۱، تهران: نگاه معاصر.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۶۴). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
- فاضل، احمد (۱۳۷۶). *شاه‌عباس دوم و زمان او*، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۶). *زندگانی شاه‌عباس اول*، ج ۲ و ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵). *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (به روایت شاهدان هلندی)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فیگوئروا، دن گارسیا د سیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه (تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفوی)*، به کوشش مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی.
- قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹). *عباس‌نامه*، به کوشش ابراهیم دهگانان، اراک: کتاب‌فروشی داوودی.

قمی، احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی (۱۳۵۹). *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۵۰). *در دربار شاهنشاه ایران*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انجمن آثار ملی.
لاکهارت، لارنس (۱۳۵۰). *انقراض صفویه و ایام استیلاي افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.

لمبتن، آن (۱۳۵۹). *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر نی.
لوفت، پاول (۱۳۸۰). *ایران در عهد شاه‌عباس دوم*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: وزارت خارجه.
محقق سبزواری، محمداقبر (۱۳۸۱). *روضه الانوار عباسی*، به کوشش نجف لکزایی، قم: بوستان کتاب.
مستوفی، محمدحسین (۱۳۷۵). *زبده التواریخ*، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

منجم، ملا جلال‌الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا.
نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*، به کوشش نادر نصیری مقدم، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۰). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
نوابی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد (۱۳۸۱). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران* در عصر صفویه، تهران: سمت.

واله اصفهانی، علیقلی (۱۳۸۴). *تذکره ریاض الشعراء*، به کوشش محمدرضا نصیری، ۲ ج، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هرندی، محمدجعفر (۱۳۷۹). *فقها و حکومت (پژوهشی در تاریخ فقه سیاسی شیعه)*، تهران: روزنه.
هیتس، والتر (۱۳۷۱). *شاه‌اسماعیل دوم*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: علمی و فرهنگی.

